

نقد نقد منتقد؛

آسیب‌شناسی نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم

رویا لطافتی*
بی‌تا معظمی**

چکیده

از آن‌روی که نقد خانم دکتر میترا رئیسی از کتاب «تاریخ ادبیات فرانسه، قرن نوزدهم» (انتشارات سازمان سمت) بیشتر به نقدسازی می‌ماند تا نقادی، لذا مولفان کتاب مورد نظر بر آن شدند تا به تدوین متنی در قالب مقاله پیش رو اهتمام ورزند که تلاشی باشد در جهت رخت برستن اینچنین نقدهایی از جامعه دانشگاهی کشور تا به تدریج چنین نقدهای بی‌ثمری جای خود را به نقدهای علمی بسپارند. در این مقاله گام به گام با نکته‌سنجی‌های - بیشتر حاشیه‌ای - منتقد کتاب قلم زده ایم و بر ایشان به درستی خرده گرفته ایم که بر اساس چه سنجه علمی، کتاب دانشگاهی «تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم» را با بضاعت و مخاطب محدودش، که بر همگان آشکار است، با کتاب‌های مرجعی در ابعاد جهانی، انتشار یافته از سوی ناشران بزرگ، مورد سنجش قرار داده‌اند؟ و با چه رویکردی به جای این که ناشر را در مقوله نظارت بر ویرایش مورد نقد قرار دهند، بی‌محابا و با کنایه‌های دون‌شان پژوهشگاه علوم انسانی در مقام ناشر، مولفان را نواخته‌اند؟ مقاله حاضر به یقین در دفاع از کاستی‌های منابع دانشگاهی کشور تدوین نشده است؛ انگیزه راستین نگارش این مقاله بیشتر تقابل با مقوله نقدسازی است که آسیبی جدی بر فضای دانشگاهی کشور وارد می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: نقدسازی، کتاب «تاریخ ادبیات فرانسه، قرن نوزدهم»، نقد کتاب دانشگاهی، آموزش تاریخ ادبیات فرانسه.

*دانشیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤل)، letafati@modares.ac.ir.

**مدرس زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی، moazzamibita@yahoo.fr

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵

۱. مقدمه

پس از مطالعه مقاله خانم دکتر میترا رئیسی در شماره اول بهار ۱۳۹۵ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی با عنوان « بررسی و نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم» در نقد کتاب دانشگاهی تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم به زبان فرانسه (لطافتی، معظمی، سازمان سمت، ۱۳۸۷) لازم دانستیم در مقام مولفان این کتاب متن نقادانه ایشان را در قالب مقاله ای مورد آسیب شناسی قرار دهیم. به نظر می رسد محدود شدن نقد منتقد محترم در حوزه کاستی های ویرایشی خود دلیل مستدلی بر این مهم است که کتاب مورد نظر، فاقد کاستی های علمی ست و می توان در نظر آورد که شاید در ابتدا منتقد محترم به سودای یافتن کاستی های علمی کار را آغاز کرده است و چون نیافته اند، در پی کشف اغلاط چاپی و برخی نکات ویرایشی برآمده اند که در این میان هم دچار عدم دریافت و به تبع آن خطا شده‌اند؛ تا آنجا که متن نقادانه ایشان ماده ای مهبای نقد علمی مؤلفان شده است.

باید گفت که نشر مقالاتی در این تراز کیفی دون شان رفتارهای علمی نهاد پژوهشگاه علوم انسانی است و جای تاسف بسیار دارد که چنین حرکت به اصطلاح علمی اما در واقع مادون علمی با لحنی غیر معمول در مخاطب قرار دادن مؤلفان و لحنی سخره آمیز و سلبی طرح شده‌اند، آنچنان که منتقد محترم در مقام خویش دانسته اند که خواستار توقف نشر کتاب مورد نظر باشند و فراتر از آن، توصیه به پاک کردن فلسفه‌ی وجودی سازمان سمت را در قالب این سخن مطرح کرده‌اند که گزیده‌تر است دانشجویان از منابع اصلی سود جویند. گویا منتقد محترم به رسالت سازمان سمت آشنا نیستند و حداقل کوششی برای این دریافت به خرج نداده اند. متاسفانه کنشی اینچنین وهن جایگاه تلاشگر سازمان سمت را به بهانه کاستی های ویرایشی نشانه رفته است که به یقین حرکتی سهوی است و اگر باری دیگر متن ایشان مورد مذاقه داوران محترم قرار گیرد، شاید اذن نشر نیابد.

در زیر به بندهای مطروحه در مقاله‌ی منتقد محترم و عدم ارتباط آن با کنش علمی مؤلفان و همچنین ناراستی ها و نقصان های موجود در مقاله منتقد کتاب می‌پردازیم.

۲. نقد رویکر نقادانه منتقد

متاسفانه منتقد محترم بدون در نظر آوردن سیاست و بضاعت ناشر، دستور کار مؤلفان، مخاطب تعریف شده و ضرورت حضور کتاب درسی برای رفع نیازهای عاجل دانشجویانی که قادر به تامین منابع اصلی با قیمتی دهها برابر قیمت کتاب مورد نقد

نیستند، همچنین عدم تمیز دادن مقوله ویرایش و محتوای علمی و به طور کلی بی توجه به صورت مسئله و جایگاه نقد، آن هم از منظرناشری که نام پژوهشگاه علوم انسانی را بر خود دارد، قلم زده‌اند. در بندهای زیر به نکته‌های نقادانه منتقد کتاب می‌پردازیم و در ادامه کاستی‌ها و ناراستی‌های ویرایشی و محتوایی متن منتقد را همسان با شیوه ایشان می‌کاویم.

۲-۱. موضع کهنه منتقد در باب آموزش زبان

منتقد کتاب قائل به این نکته‌اند که طرح مقوله‌ی تاریخ ادبیات در کلاس‌های آموزش زبان محلی از اعراب ندارد.

ایشان از این نکته غافل‌اند که در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه در ایران، زبان آموزی فرانسه - حتی در تراز پایین و متوسط - به دانشجویان ایرانی همچنان به موازات دریافت مباحث ادبیات، استمرار دارد و در بردارنده جنسی متفاوت از روند فراگیری آن دانشجویان فرانسوی زبان از کلاس‌های ادبیات فرانسه است. با اشراف بر این نکته و ادراک نیازمندی دانشجوی ایرانی کلاس‌های زبان و ادبیات فرانسه، چنین تفکری امروزه شکل گرفته است. تفکری که بسترسازی برای ایجاد انگیزه و ارتقای توانش روحی دانشجویان را در نظر دارد. از نقل عرق ریزان روح نویسندگان ادبی فرانسه زبان برای خلق آثار گرفته تا آشنا کردن ایشان به مقوله رفتار نویسندگان و شاعران ادبیات معاصر ملی خودشان. منتقد محترم دارای کدام تخصص و تجربه در اقلیم روانشناسی آموزش هستند که دیدگاهی جهانی در شیوه‌های آموزش زبان را این‌گونه به چالش می‌کشند؟

« در پاراگراف بعدی مؤلفان ایرانی در هدف خود از نگارش این کتاب را بیان می‌کنند « ادبیات به مثابه یکی از ادبیات به عنوان ابزاری برای تدریس زبان خارجی روبه رو می‌شویم واسطه‌های اصلی انتقال ارزش‌های گذشته و میراث فرهنگی در کلاس‌های زبان، مولد میل البته در اشتیاق در یادگیری و آفرینش استراهنمایی دانشجویان » (ص ۶۱، سطر ۵)

و در ادامه می‌آورند:

« فراگیری ادبیات فرانسه بی‌شک، ماهیت کتاب آموزشی زبان خارجی که در آن از متون ادبی استفاده می‌شود با اثری تخصصی در زمینه ادبیات کاملاً متفاوت است. » (ص ۶۱، سطر ۱۱)

ایشان قائل به این هستند که آن گروه از متن‌های ادبی رخصت حضور در کلاس‌های درس را دارند که در کتاب‌های آموزش زبان آمده باشند. چنین یقینی با آوردن قید

واژه «بی‌شک» در تفکرات منتقد محترم از کدام رویکرد نظری کجا جوشیده است؟ امروزه در کلاس‌های آموزش زبان تا آنجایی که بتوان از ابزارها و منابعی استفاده می‌شود که بر آن مظهر آموزش زبان زنده اند، مثل طرح نمونه‌هایی توسط استاد با ارائه اصل اثر ادبی در کلاس درس. به این شکل ما جسمیت یک اثر ادبی را در قالب کتاب در معرض رؤیت دانشجو قرار می‌دهیم تا به او کمک کنیم با متن‌های برگزیده کتاب به شکل حقیقی و نه انتزاعی ارتباط برقرار کند. بیش‌ترین متن‌های واقعی که بازتاب سطوح مختلف جامعه زبان‌مورد آموزش است در ادبیات گردآمده اند و اگر نتوانیم برای رؤیت زبان آموز، اصل آثار را به کلاس آوریم، می‌توانیم کتابهای تاریخ ادبیات را به عنوان ابزاری کمک آموزشی در اختیار او قرار دهیم. این تجربه و دانش از آن منبع تجربی و علمی بیست ساله تدریس در دانشکده خاص تحصیلات تکمیلی آموزش زبان فرانسه، جوشیده است. پاره‌های ادبی در کتاب‌های آموزشی زبان، شکل پاره متن‌های تزیینی را به خود می‌گیرند که منتزع از روح اثر است.

۲-۲. هم‌وردی به سان قیاسی مع الفارق

منتقد، کتاب مورد نظر را با کتاب *Itinéraires Littéraires* می‌سنجند:

« تفاوت شگرف میان این کتاب و مجموعه کتاب‌های عظیم *Itinéraires Littéraires* وجود دارد.»

کتاب مورد اشاره‌ی ایشان از مجموعه کتابهای ناشر قدرتمند NATHAN است که توسط گروه نویسندگان زبده‌ی فرانسوی در ذیل نظارت ویراستاران علمی و گروهی از ویراستاران فنی شکل گرفته و در ادوار مختلف مورد ویرایش علمی و فنی قرار گرفته است. این مجموعه با موضوع تاریخ ادبیات فرانسه، با قلم نویسندگان فرانسوی، توسط ناشر بین‌المللی و برای مخاطبی در اقلیم جهان تدوین شده است؛ با تعداد صفحات و شمارگانی غیر قابل قیاس با کتاب مورد نقد منتقد، مصور با بهایی بسیار بسیار بیش‌تر از کتاب مورد نقد و همراه با کتابی که راهنمای آموزش معلمان است. چنین مقایسه‌ای آیا پرسش برانگیز نیست؟

باید گفت که تفاوت کیفی و کمی آن و این بر کسی پوشیده نیست و اما طرح قیاس مکرر آن، مخاطبی را که به چند و چون کار آشنا نیست دچار قضاوتی ناروا می‌کند و او در ذهن به شماتت مؤلفان مشغول می‌شود که چرا کیفیت را در اندازه‌های مثلاً مجموعه کتابهای *Itinéraires Littéraires* به جای نیآورده‌اند؟

و منتقد کتاب در جایی دیگر از مشابهت محتوای کتاب با دیگر آثاری که پیشتر در مقام مقایسه برشمردند سخن می‌گوید.

"اطلاعات ارائه شده در این کتاب در بسیاری موارد موثق‌اند، زیرا در سایر کتاب‌های تاریخ ادبیات مندرج در کتاب نامه وجود دارند و این دو مؤلف ایرانی در اثر خود از آن‌ها بسیار بهره‌جسته‌اند. حال می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم که وجه تمایز این کتاب با کتاب‌های برجسته تاریخ ادبیات چیست؟ کتاب‌هایی چون Castex, Brunel, Profil و Lagarde et Michard, Itinéraires littéraires و بسیاری دیگر که نتیجه پژوهش‌های گسترده مورخان ادبی صاحب نام فرانسوی‌اند و در بیش‌تر کتابخانه‌های دانشکده‌های زبان و ادبیات یافت می‌شوند. لذا، با بررسی ابعاد محتوایی این کتاب می‌کوشیم به پرسش فوق پاسخ دهیم." (صفحه ۷۱)

وجود مشابهت مطالب در ذیل تاریخ ادبیات در منابع مختلف امری اجتناب‌ناپذیر است و اما مقوله نسخه برداری بی‌کم و کاست و عینی‌جای‌خرده‌گیری دارد که در این کتاب کوچک ما با رفتاری اجتناب‌ناپذیر در مشابهت مطالب تاریخ ادبیات مداحه‌ایم. منتقد از عدم هم‌آوردی این کتاب کوچک با آثار بزرگ این اقلیم نقد خود را سامان می‌دهد و در جایی دیگر از مشابهت محتوایی با این آثار بزرگ خرده می‌گیرند که این نشان از عدم انسجام متن نقادانه ایشان دارند.

منتقد محترم متوجه صورت مسئله نشر چنین آثاری از سوی سازمان سمت نیستند و به تکرار دست به مقایسه‌های عجیب می‌زنند به جای این که نقد سالمی را در اندازه‌ای این کتاب طراحی کنند. قیاس‌ناپذیری این کتاب کوچک با آثار بزرگ تاریخ ادبیات فرانسه بر مخاطبان و دانشجویان پوشیده نیست چرا که منابع مورد اشاره ایشان از سوی ناشرانی انتشار یافته است که بیش از یک قرن سابقه حضور جهانی دارند و دارای نمایندگی‌هایی در کشورهای فرانسه زبان و دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی هستند. تالیفات آموزشی آنها به شکل مجموعه و با حضور متخصصان فرانسوی در طی سالیان تدوین و نشر می‌یابد و در باز نشرهای مکرر هم مورد تجدید ویراستاری علمی و فنی قرار می‌گیرند. متأسفانه منتقد محترم پس از اشاره و اعتراف به موثق و علمی بودن مباحث مطروحه در کتاب مورد نقد خویش، چنین کیفیتی را برداشت از منابع آورده شده می‌دانند. روشن‌تر از آفتاب است که کتاب مورد نظر کتابی تالیفی است و معنای تالیف آلفت دادن مباحث گوناگون از منابع مختلف است و محتوا از منابع معتبر

با توجه به سطح مخاطبی که مؤلفان برای آن در نظر گرفته اند گردآوری می‌شوند که معتبر و به کار دانشجوی ایرانی بیایند، به این فرآیند، کاری تالیفی می‌گویند که با تصنیف و یا خلق اثری ادبی متفاوت است. نکته دیگر این که شاید اگر توان مالی ناشر اجازه می‌داد، مولفان می‌توانستند سفری به کشور فرانسه داشته باشیم و با متخصصان امور در باب ادبیات فرانسه گفت و شنود کنند و ایشان را در باب نگارش مقالاتی مختلف برای این کتاب به خدمت بگیرند تا در باب اثر و شخصیتی ادبی، مقاله‌ای با اطلاعاتی دست اول و تحلیلی ارائه دهند که صد البته کیفیت فزونی می‌یافت؛ البته ضمن به خدمت گرفتن ویراستاری حاذق.

منتقد کتاب لازم است رویتی از سر برخوردی علمی به صورت مسئله تالیف این کتاب بیفکنند و قضاوتی در خور پیشه کنند. کتاب موجود حاصل سیاست سازمان سمت است که به تالیف این گونه کتاب‌ها همت می‌گمارد؛ از آن روی که دسترسی به منابع خارجی سخت و اگر هم ممکن باشد بهایی بسیار گران دارد و از توان مالی دانشجویان فراتر است و اگر در کتابخانه هم موجود باشد، شمارگانی بسیار محدود در کمتر از انگشتان یک دست دارد که حتی بخش کوچکی از دانشجویان را هم پوشش نخواهد داد. روند اُفت و نسخه برداری از کتابها هم رفتاری غیر قانونی و غیر اصولی است. اگر قائل به این باشیم که منتقد کتاب بر این امور اشراف نداشته‌اند، جای پرسش است که چرا سردبیر و داوران محترم چنین نکته مهمی را که در این کشور از سالیان پیش صورت مسئله‌ای شایع بوده است را با ایشان در میان نگذاشته‌اند تا افسار قلم زدنی اینگونه را بگیرند و مسیر نقد را از بیراهه رفتن نجات دهند؟

۲-۳. نقد منتقد در باب صورت کتاب

در این بند منتقد محترم آورده‌اند:

« اشکالات صوری، زبانی، نگارشی، و دستوری این کتاب از همان نخستین صفحات رخ می‌نماید و آن چنان وفوری دارد که نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشی کرد. » (صفحه ۶۲)

بیشترین نکات مورد نظر مؤلف محترم در ذیل مقولات به خطاهای چاپی و ویراستاری محدود می‌شوند که به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

« در این کتاب همه ویرگول‌ها، بدون استثنا، با یک فاصله کامل از واژه ماقبلشان تایپ شده‌اند. » (همان)

منتقد محترم اعتراف می‌کند که "بدون استثنا"؛ بنابراین متوجه می‌شویم که این مشکل ناشی از تفاوت تایپ در زبان انگلیسی و فرانسه بوده و مربوط به ویراستاری فنی کتاب است و قصوری از طرف مؤلفان صورت نگرفته است و نکته‌ای نیست که در نقد شایسته فریاد باشد.

— «گویا مؤلفان پنداشته‌اند این کلمه، عنوان یکی از آثار دوپینیه (D'Aubigné) است، در حالی که آگریپا نام کوچک این نویسنده فرانسوی قرن شانزدهم است.» (صفحه ۶۲)

و در ادامه نتیجه می‌گیرند:

«رعایت نکردن این اصول موجب سردرگمی مخاطب می‌شود و از اهمیت آنها در چشم او می‌کاهد.» (صفحه ۶۲)

مؤلفان به خوبی آگاهند که اسم کامل نویسنده‌ی مذکور به فرانسه Théodore Agrippa D'Aubigné است و این ایراد تاییبی در استفاده نکردن از حروف ایتالیک هیچ ارتباطی به ناآگاهی مؤلفان ندارد چرا که در همه کتابهای تاریخ ادبیات فرانسه نام کامل این نویسنده نوشته شده است.

بسیاری از موارد مطرح شده توسط منتقد محترم مربوط به ایرادات صوری مانند جا افتادن بعضی واژه‌ها در جمله، کم یا زیاد شدن بعضی حروف در کلمات، که ناشی از کاستی‌های ویراستاری فنی است، چنان منتقد را برآشفته است که منجر به نتیجه‌گیری‌های غیر منطقی و قضاوتی عجولانه در مورد مؤلفان شده‌اند.

— «در شناسنامه این کتاب نشانی از نمونه خوانی و ویراستار علمی به چشم نمی‌خورد و با توجه به مشکلات گوناگون، به نظر می‌رسد این اثر با شتاب‌زدگی به چاپ رسیده است.» (ص ۶۳)

در اینجا نویسنده نقد تمامی ایرادات صوری خود به این اثر را نقض می‌کنند؛ زیرا چنانچه ویراستار این اثر را بررسی کرده بود چنین کاستی‌هایی برطرف می‌شدند.

۲-۴. ایرادات دستوری و ترجمه‌ای

برخی دیگر از نکات منتقد محترم ناشی از عدم دریافت درست متن است. و علت طرح نکات زیر به عنوان خطا، برای مؤلفان مبهم است. در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

— «گویی مؤلفان فعل bannir را از افعال دسته اول و bannier دانسته‌اند، یا این که این فعل را با اسم مفعول خلط کرده‌اند.» (صفحه ۶۵)

منتقد محترم لازم است بگویند که فعل *bannier* در کدام منبع یافت می‌شود و همچنین جمله زیر چه نارسایی ساختاری دارد؟

Il privilégie le culte de la forme et de la beauté, bannie de la poésie toute autre préoccupation que celle de la beauté.

اشاره ناصحیح ایشان به این نکته و نقل آن در نشریه پژوهشگاه، خطر انتقال ناراستی در زبان را در نزد دانشجویان فزونی می‌بخشد.

نکاتی دیگر وجود دارند که منتقد کتاب پس از ترجمه پاره متن فرانسوی به فارسی مورد نقد قرار داده‌اند که شیوه‌ای علمی نیست و مهم‌تر این که منتقد محترم متأسفانه مفهوم جمله‌ی زیر را در زبان فرانسه متوجه نشده‌اند:

Le XIXe siècle se voit naître de grands courants littéraires.

پرواضح است که ترجمه فارسی آن به سبب عدم دریافت مفهوم در زبان اصلی غلط از آب در خواهد آمد. منتقد جمله بالا را این‌گونه ترجمه کرده‌اند تا ثابت کنند فعل دو ضمیره در این جمله جایی ندارد:

« قرن نوزدهم دیده می‌شود که جریان‌ات بزرگ ادبی به وجود می‌آیند.»

(صفحه ۶۵، سطر ۱۰)

توضیح این که ترجمه فارسی راستین آن، اینچنین است: قرن نوزدهم زایش خود را از میان جریان‌های بزرگ ادبی می‌بیند.

این جمله دال بر این نکته است که قرن نوزدهم به واسطه حضور و وجود جریان‌های ادبی پدید آمده در این بازه زمانی، هویت یافته است. به عبارتی دیگر جریان‌های ادبی موجبات حیات معنوی قرن نوزدهم را فراهم آورده‌اند. قرن نوزدهم به‌سان شخصیتی ادبی، مشاهده‌گر پدیداری خود از بطن جریان‌های پرتعداد و برجسته‌ای است که در مقایسه با دیگر سده‌ها غنی‌تر و فزون‌تر است.

— صفحه ۶۵، سطر ۱۹: منتقد محترم بعد از ترجمه جمله از فرانسه به فارسی، اذعان می‌دارند که: «کلمه *défier*، به معنای رویارو شدن، به جای *définir* توضیح دادن، به کار رفته است.»

— در صفحه ۶۹، سطر ۳: منتقد محترم جمله *Ses vers sont un peu faciles qui rappelle parfois des chansons populaires* دیگرگون ترجمه می‌کنند تا ثابت شود

جمله فرانسه از جنبه‌های گوناگون نادرست است « بدین صورت :

« اشعارش اندکی ساده‌اند که گاه ترانه‌های مردمی را به یاد می‌آورند»

(صفحه ۶۹)

و بیان می‌کنند که این جمله فارسی نامفهوم است و چنانچه منتقد محترم ترجمه درستی ارائه می‌دادند این جمله فارسی نامفهوم از آب در نمی‌آمد. ترجمه صحیح این‌گونه است: اشعارش اندکی ساده‌اند به طوری که ترانه‌های مردمی را به یاد می‌آورند. منتقد محترم آورده‌اند که:

« یکی دیگر از مهم‌ترین مسائلی که خواندن این کتاب را با مشکل مواجه می‌کند نبود جمله‌های گذار است: گذار از یک مبحث به مبحث دیگر غالباً بدون مقدمه انجام می‌گیرد و این امر موجب سردرگمی خواننده می‌شود.» (صفحه ۷۲)

و از کتاب نمونه می‌آورند:

« بنابراین جنبش صنعتی موجب انجام عملیات بانکی می‌شود: بورژوازی غنی صعود خود را سرعت می‌بخشد و در دوره سلطنت لوئی فیلیپ به طبقه اداره‌کننده جامعه تبدیل می‌شود. تجارت نیز شاهد جهش‌های مهمی است. می‌توان "پول" را به عنوان موضوع ادبی درجه اول در رمان‌های بالزاک و سپس زولا ملاحظه کرد (ص ۷۲، دو سطر آخر و ص ۷۳، سطر اول)

و اعتقاد بر آن دارند که عبارت آمده در کتاب چون فاقد جمله گذار است، نامفهوم می‌نماید. قضاوت صحت این نکته سنجی منتقد محترم را به داوران منصف واگذار می‌کنیم. متأسفانه با وجودی که مفهوم برای منتقد محترم روشن است اما قضاوتی دیگر ارائه می‌دهند و قائل به این نکته هستند که خواننده سردرگم می‌شود. باید در این مقال اندیشه کرد که چرا عبارتی که بسیار روشن است اینچنین دستمایه‌ی ناروای نقد قرار می‌گیرد؟

تجارت به سودای پول فعال می‌شود. موتور محرکه تجارت، کسب درآمد و پول است. به اعتقاد مؤلفان هیچ ضرورتی ندارد در میان این دو جمله بیاوریم که چون صورت مسئله تجارت هم، کسب پول است پس به تبع آن بحث پول و ثروت اندوزی مطرح می‌شود و آنچه اهمیت می‌یابد پول است و پول موضوع آثار بالزاک و زولا بوده است.

۲-۵. نقد محتوای کتاب منتقد

منتقد کتاب آورده‌اند:

« کتاب مورد نظر ما سرشار از عبارت‌های تکراری است. در بخش معرفی متون گزیده، بی‌کم و کاست به جملاتی برمی‌خوریم که در متن توضیحات

مؤلفان آمده است. برای نمونه، وجود دارد که عیناً در صفحات قبل، «on vit ... son parle» در صفحه ۵۲ متنی پیش از نیز درج شده است.» (صفحه ۷۲)

منتقد محترم قید سرشار را به کار می‌برند اما تنها به دو مورد اشاره می‌کنند، آن هم غلط. در مورد مبحث ویکتور هوگو مشروحی بر معرفی این نویسنده و شاعر در کتاب آمده است و سپس در بخشی که می‌خواهیم نمونه‌ای از آثار او را طرح کنیم، در وصف اثر، عباراتی می‌آوریم که امکان تلاقی مفهومی و واژگانی با پیش‌گفته‌ها محتمل است. لازم است منتقد کتاب در این مهم تأمل کنند که این کتاب اثری آموزشی است و لازم است ایجاز آسیمی به ادراک وارد نیابد. مؤلفان با علم به نوع مخاطب در برخی موارد تسهیل در دریافت را مقدم بر دیگر ملاحظات دانسته‌اند. در ادامه در همان صفحه، پاراگراف دوم می‌گویند:

« هنگام بحث راجع به روغن ماکار بارها از تعداد رمان‌های این مجموعه سخن به میان می‌آید تا مبادا فراموش کنیم این مجموعه بیست رمان دارد!» (صفحه ۷۲)

جدا از لحن کنایه آمیز و به تبع آن توهین آمیز منتقد کتاب که به کارگیری اش در طرح متنی نقادانه آن هم از سوی پژوهشگاه علوم انسانی بی سابقه است. باید گفت که چنین روشی تعمداً توسط مؤلفان برگزیده شده است تا اختلالی در انتقال اطلاعات رخ ندهد. تنها سه بار این نکته با فاصله چند بند تکرار شده است که آسیمی به زیبایی متن وارد نمی‌آورد.

شیوه نگارش هر مؤلف و نویسنده، معماری دلخواه اوست برای خانه‌ای که دوست دارد ارائه نماید. هیچ کس محق به غلط شمردن شیوه دیگری در باب نگارش نیست. منتقد می‌تواند بگوید دوست ندارم یا دوست دارم. هر چند قیاس مع الفارق است اما نمی‌توان به مارسل پروست خرده گرفت که چرا پی‌رنگ را رها می‌کند و اینچنین راهی ناصواب در نگارش است و توصیه به راه صواب که لطفاً حاشیه‌ها را رها کنید و روایت را پی‌گیری نمایید!

و باز در همان صفحه ادامه می‌دهند که :

« گاه این تکرارها موجب بروز اشتباهاتی شگرف در اعداد و ارقام می‌شود. در صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ تفاوت‌هایی در تعداد شخصیت‌های کم‌دی انسانی بالزاک به چشم می‌خورد: عجیب است که تعداد شخصیت‌های داستانی این مجموعه در چند سطر از ۲۰۰۰ به ۴۰۰۰ افزایش و تعداد رمان‌ها از ۹۱

به ۹۰ کاهش می‌یابد. یکی از دلایل وجود جمله‌های تکراری و تفاوت در بیان اطلاعات از آنجا ناشی می‌شود که مطالب از کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده و بدون انسجام و نظم منطقی در کنار هم قرار گرفته‌اند» (ص ۷۲)

منتقد محترم یا معنی صفت شگرف را به خوبی نمی‌داند و به خطا در نگارش خویش آورده‌اند و یا می‌داند و قصد فضای سازی ای غیر علمی را در سر می‌پروراند. معنای شگرف هم نیکو و زیباست و هم بسیار عجیب. پر واضح است که منظور نظر منتقد محترم نیکو و زیبا نیست و قصد ایشان شدت و حدت بخشیدن به چنین خطایی است و متاسفانه در خدمت برساختن فضایی تنش‌زا. خطا در تعداد شخصیت‌های یک نویسنده و تعداد آثار، خطایی پیش‌پا افتاده است (با توجه به ارائه تابلویی در کتاب که نشاندهنده آثار بالزاک است) و شگرف نیست. دریافت این نکته که منش نگارشی منتقد محترم تنش‌زاست و علاقه زیادی به استفاده از قیدها و صفات افراطی و مطلق دارند، در متن به خوبی جلوه‌گر است. نکته دیگری که متاسفانه لحن و منش غیر علمی این مقاله را آفتابی می‌کند طرح نتیجه‌ای است که بی‌درنگ منتقد محترم پس از یافتن این مورد به زعم خود شگرف، قائل به استفاده بی‌انسجام مطالب پراکنده توسط مؤلفان می‌شوند که سبب چنین رخدادی شده است و مثلاً ۹۱، ۹۰ شده است. این نشان از رویکرد سلیبی و متاسفانه عصبی منتقد محترم دارد که نیازمند بررسی است.

۲-۶. نقد تمرینات کتاب منتقد

منتقد محترم تمرین‌های کتاب را مورد نقد قرار داده‌اند و مؤلفان چرایی آن را نمی‌دانند.

«در طراحی تمرین‌ها هیچ نوآوری‌ای به کار نرفته و فقط بر محفوظات و یادگیری سطحی تأکید شده است.» (صفحه ۷۴)

و در صفحه بعد اشاره می‌شود که

تمرینات در کتاب‌های مرجع ادبیات فرانسه پژوهشی و تحلیلی هستند. حال سؤال اینجاست که با وجود تمرین‌های تحلیلی و پژوهشی در کتاب‌های مرجع تاریخ ادبیات، که البته مختص دانشجویان فرانسوی زبان است، دیگر چه نیازی به تکرار آنهاست؟ تا چه حد از این دست تمرین‌ها در کلاس‌های دوره کارشناسی ادبیات فرانسه در ایران استفاده می‌شود؟» (صفحه ۷۴، سطر ۴)

منتقد محترم به خوبی آگاه‌اند که بسیاری از استادان ادبیات فرانسه این تمرین‌ها را در کلاس فرانسه به کار نمی‌برند و بسیاری از این تمرین‌ها را فقط با رجوع به "کتاب راهنمای استاد" می‌توانند پاسخ بدهند. پس چه نیازی به تکرار همان نوع تمرین‌ها در کتاب مؤلفان است؟ اگر همان نوع تمرین‌ها برای دانشجوی در کتاب آورده می‌شد، باز هم از طرف منتقد مورد ایراد قرار می‌گرفت که:

« مطالب از کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده» (ص ۷۲، سطر ۱۲)

و در پاسخ به چنین سخنی:

«پاسخ صریح تمام تمرین‌ها را عیناً در خود کتاب می‌توان یافت» (ص ۷۴) دقیقاً هدف این است که دانشجویان وادار شوند پاسخ‌ها را در متن پیدا کنند و بخوانند. دوره کارشناسی ادبیات فرانسه، دوره تحلیل داده‌های ادبی نیست، بلکه دوره کسب و فراگیری است ولو با تکیه بر محفوظات.

منتقد محترم باید توجه داشته باشند آن چیزی که از این کتاب انتظار می‌رود همین سطح از تمرینات است و جنس تمرین‌هایی که در نقل قول‌ها آورده‌اند مرتبط با نوع تحلیلی تاریخ ادبیات است که به پرورش ذهن تحلیلگر مخاطب هم توجه دارد. تاریخ ادبیات صرف، یعنی طرح اطلاعات ادبی و اما کتاب مورد نظر ایشان، آن گروه از کتابهایی است که آمیزه‌ای از تاریخ و تحلیل است و نامش کتاب تاریخ تحلیلی ادبیات است یا آن گروه از کتاب‌هایی در مقوله نقد ادبی.

۲-۷. عدم نوآوری کتاب از منظر منتقد

متأسفانه باری دیگر منتقد محترم به قیاسی نابرابر پرداخته‌اند. گویی ایشان سر آن دارند که به انحاء مختلف کتاب مورد نقد خود را از راهی ناصواب بر زمین زنند.

«کتاب‌های با ارزش تاریخ ادبیات نوشته نویسندگان فرانسوی بر روش پژوهشی نوینی در بررسی و مطالعه تاریخ ادبیات استوارند... اما در کتاب لطافتی و معظمی هیچ روش تحقیق نوینی در بررسی و تحلیل تاریخ ادبیات فرانسه در قرن نوزدهم به کار نرفته و فقط به تقلیدی خام از کتاب‌های موجود اکتفا شده است.» (صفحه ۷۷، سطر ۱۲)

اصرار منتقد محترم در مقابله این کتاب با کتاب‌های مطرح ناشران معتبر فرانسه با چه انگیزه‌ای است؟ این کتاب برای مخاطبان دانشجوی ایرانی در سطح کارشناسی - که در حال یادگیری زبان فرانسه هستند. - با بضاعت یک کتاب دانشگاهی تدوین شده است

و با کتابهای نشر یافته در کشور فرانسه، با اندیشه‌ی گروه نویسندگان زبده که در طی سالیان تدوین و نشر یافته‌اند، قابل قیاس نیست. اما مقایسه ایشان با این منابع یا از سر عدم تبحر نویسنده به ساختار یک پژوهش علمی است و محتوای مقاله را بدون در نظر گرفتن صورت مسئله شکل می‌دهند و یا انگیزه‌ای غیر علمی موتور محرکه نگارش مقاله است که لازم می‌آید توسط سردبیر محترم مورد بررسی قرار گیرد. و نکته دیگر این که در این بند شاهد طرح مواردی هستیم که هیچ ارتباطی به موضوع این بخش (نوآوری) ندارد و این نشان از قلت مواد لازم برای نقد در بحث نوآوری است:

« چگونه می‌توان منتقدانی چون هیپولی تن و ارنست رنان را در زمره نویسندگان رمانتیک نیمه اول قرن به حساب آورد؟ » (صفحه ۷۸)
در مورد تن، رنان، توکوویل و سنت بو باید گفت که در کتاب به صراحت آنها را در زمره منتقدان آورده ایم و نه نویسندگان رمانتیک. متأسفانه منتقد محترم باری دیگر با لحن طعنه‌زن، برداشت غلط خود را به عنوان سندی دال بر خطا مطرح می‌کنند. منتقد محترم باری دیگر در این بخش از مقاله که موضوع نوآوری را دارد به بحثی پرداخته‌اند که هیچ ارتباطی با موضوع ندارد و این نشان از عدم انسجام در یک مقاله چند صفحه‌ای دارد. مطلب اینچنین است:

« نخستین شاعر مورد مطالعه در این فصل توفیل گوتیه است. در این جا مؤلفان فهرست مطالب *Itinéraires Littéraires* را مد نظر داشته‌اند با این تفاوت که در کتاب اخیر این فصل «وسوسه شکل» نام دارد. درست است که شاعران پارناسی چون لوکنت دولیل، بانویل و هردیا با احترام به گرد توفیل گوتیه، قهرمان هنر برای هنر، حلقه می‌زنند، اما تنها مسئله‌ای که گوتیه را به شاعران مکتب پارناس پیوند می‌دهد همین دغدغه شکل است، وگرنه گوتیه را نمی‌توان شاعری پارناسی به حساب آورد. در صفحه ۱۱۹ کتاب مورد نقد ما به صراحت از گوتیه به عنوان شاعری پارناسی یاد می‌شود! » (صفحه ۷۸)

باید به ضرس قاطع مطرح کنیم که منتقد کتاب لازم است در مورد مکتب پارناس دوباره دانسته‌های خویش را و البته همین گفته حاضر را مرور کند.

« ... به گرد تنوفیل گوتیه، قهرمان هنر برای هنر، حلقه می‌زنند، اما تنها مسئله‌ای که گوتیه را به شاعران مکتب پاراناس پیوند می‌دهد همین دغدغه شکل است...» (همان)

مکتب پاراناس اساساً به مقوله شکل می‌پردازد و جریان‌ی‌ست که هنر را برای هنر می‌خواهد و پیشروان و پیروانش قائل به این هستند که مقوله‌های هنری را باید به سودای بر ساختن شکل آفرید. متأسفانه منتقد محترم در جایگاه نقد فرار گرفته اند اما آن نگرش لازم به موضوعات هنری در قضاوت ایشان جلوه‌گر نیست. آن هنگام که گوتیه را خواستار و راهبر ارجمندی شکل بر محتوا می‌نامند، باید بدانند که مکتب پاراناس اساساً جریان‌ی با چنین رویکردی‌ست. اما راهبر را پاراناسی نمی‌دانند و رهروان را پاراناسی می‌دانند. به نظر می‌آید تکیه گاه نظری ایشان همان فهرست مطالب کتاب مورد اشاره است که لازم بوده است که سند ایشان محتوای کتاب مورد نظرشان باشد و همچنین انبوه کتاب‌های دیگر که به صراحت بر این نکته تأکید شده است و دیگر روشن تر از آفتاب است.

۲-۸. نتیجه‌گیری منتقد

متأسفانه منتقد محترم فراتر از جایگاه یک منتقد، در فضای دانشگاهی حکم رانده‌اند که حیرت‌آور و سلبی است. ایشان به صرف وجود چند نکته ویراستاری و برداشت‌های ناصواب خویش، از سوی استادان و دانشجویان البته بی‌اذن ایشان، خواستار قطع انتشار کتاب مورد نظر شده‌اند:

«استاد و دانشجو ترجیح می‌دهند به جای استفاده از این کتاب، از سرچشمه سیراب شوند و به منابع دست اول رو آورند.» (صفحه ۷۹)

منتقد محترم آورده‌اند:

« با نگاه به کتاب‌های تاریخ ادبیاتی که به گزیده آثار مزین شده‌اند، متوجه تفاوت شگرف میان آن‌ها و این کتاب می‌شویم. در آن کتاب‌ها، هم خود متون و هم پرسش‌هایی که در ارتباط با آن‌ها طرح شده‌اند زمینه را برای مطالعات و پژوهش‌های ژرف مهیا می‌کنند. باری کتاب لطافتی و معظمی با ساختار کنونی خود و با توجه به ماهیت یادداشت‌گونه اش با هیچ یک از آثار مندرج در کتاب نامه قابل مقایسه نیست. » (صفحه ۷۹)

مؤلفان هیچگاه در مقوله تدوین کتاب درسی، آن هم نگاه به تاریخ ادبیات فرانسه، داعیه هم‌وردی با تالیفات پی‌یر برونل و هم‌ترازان ایشان را ندارند و به خوبی منتقد محترم بر این امر آگاه است. مسئله قابل تأمل این که طرح نابرابر قیاسی اینچنین از منظر منتقدی در این مقاله صورت پذیرفته است، که متأسفانه متن نقادانه ایشان در تراز کیفی نازلی قرار دارد.

و در ادامه آورده‌اند که:

«... استاد و دانشجو ترجیح می‌دهند به جای استفاده از این کتاب، از سرچشمه سیراب شوند و به منابع دست اول رو آورند و این امر با اهداف آموزش عالی در ایران در تضاد است. در این نقد و بررسی، یقیناً به همه کاستی‌های این کتاب نپرداختیم، چرا که بررسی‌های همه آن‌ها کاری زمان‌بر است و در چهارچوب یک مقاله نمی‌گنجد.» (صفحه ۷۹)

منتقد محترم از جانب استاد و دانشجو هم سخن رانده و به خود اجازه داده‌اند بدون طرح آمار و مستندات جامعه‌ی آماری خروجی ذهنی خود را چون سندی مطرح نمایند. ابهام موجود در جمله زیر ختمی گویاست بر تمامی خرده‌گیری‌های منتقدی که نگران ویرایش‌ها و زیبایی‌های متن بوده است:

«...استاد و دانشجو ترجیح می‌دهند به جای استفاده از این کتاب، از سرچشمه سیراب شوند و به منابع دست اول رو آورند و این امر با اهداف آموزش عالی در ایران در تضاد است.» (همان)

که نمی‌دانیم چه چیزی با اهداف آموزش عالی در تضاد است. شاید نقد ایشان و تخطئه تالیف مؤلفان که در ظرفیت‌های ممکن در فضای دانشگاهی ایران، صورت پذیرفته با اهداف آموزش عالی در ایران در تضاد است نقدی که بی‌رحمانه صورت مسئله را در نظر نمی‌آورد. بضاعت مالی دانشجویان را در نظر نمی‌آورد - که توان خرید یک مجلد از مجموعه‌های قدر فرانسوی را با رقم چند صد هزار تومان تومان ندارند - امکانات ناشران را در نظر نمی‌آورد. دستمزد ویراستاران را در نظر نمی‌آورد، در کل شرایط را نمی‌بیند و نمی‌بیند که همین کتاب در قامت موجودش بسیاری از دانشجویان را در سراسر کشور از داشته‌های اطلاعاتی‌اش آگاه کرده است و این دانشجویان گام به گام خود را به مرتبه استادی رسانده‌اند. شاید آن هنگام که به کتاب مکتب‌های ادبی مرحوم رضا سید حسینی هم تاختند در نظر نیاوردند که این کتاب چه ارجمند بود در فضایی که امکان دسترسی به منابع دیگر ناممکن می‌نمود. مقایسه

نمی‌کنم که آن کتاب، کتاب استادا است و این کتاب قامت جزوه ای را دارد و دیگر هیچ. این چنین تخطئه ای غیر علمی با اهدافی غیر علمی، با اهداف آموزش عالی در تضاد است.

۳. طرح نکته‌هایی در باب متن نقادانه منتقد

در ادامه پیوستی ارائه می‌شود دال بر خطاهای منتقد محترم (برای پرهیز از اطاله کلام بسنده شده است به چند سطر آغازین مقاله) و در کل لحن نامناسب ایشان در نگارش این مقاله، البته نه از سر نقد بلکه تنها برای طرح این نکته که در بسیاری از متن های دانشگاهی کاستی های ویرایشی به چشم می‌خورد. حتی در اندازه چند سطر یک مقاله مثل مقاله منتقد محترم. که ویراستار هم در خدمت متن بوده است. این نکته که ویرایش مقوله‌ای مهم است، بر همگان واضح و مبرهن است. اما ضرورتی ندارد که ابزاری شود برای نقدی دانشگاهی که صورت مسئله را بر نمی‌تابد و می‌تازد تا ناروا مؤلفان را منکوب کند و متاسفانه چنین هدفی از ورای لحن بغض آلود ایشان قابل دریافت است.

۳-۱. مشکلات کلیدواژگان در متن نقادانه منتقد

فلسفه وجودی کلیدواژگان به کارگیری اش در این گونه موارد است: اشاره های کوتاه به مخاطب برای به ذهن سپاری آنچه در چکیده آمده است، نمایه سازی کتابداران در کتابخانه ها، نمایه سازی در فضای مجازی. بدین گونه جستجو گر را در کمترین زمان به این مقاله و مقالات مشابه پیوند می‌زند و پژوهش او را سهل تر می‌کند. چگونه می‌توان پذیرفت که کلید واژه‌ای چون «قرن نوزده» بتواند چنین کاربردی در یافتن این مقاله و مقالات مشابه برای پژوهش گر داشته باشد و همچنین است کلیدواژه «صورت و محتوا».

کلیدواژگانی چون: نقد کتاب، کتاب تاریخ ادبیات فرانسه، تاریخ ادبیات، زبان فرانسه، سازمان سمت، پژوهش گر را به درستی در دنبال کردن موضوع مقاله و مقالات مشابه راهنما خواهد بود:

- اگر در باب چگونگی نقد جستجو گر است، کلیدواژه: نقد کتاب.
- اگر در باب تاریخ ادبیات فرانسه می‌خواهد بداند: کلید واژه: تاریخ ادبیات فرانسه.
- اگر در کل، جستجوگر تاریخ ادبیات است، کلیدواژه: تاریخ ادبیات.

- اگر می‌خواهد بداند ابزارهای آموزش زبان چیست؟ کلید واژه: زبان فرانسه.
- اگر می‌خواهد منتقد ناشر باشد، کلید واژه: سازمان سمت.
- و اما قرن نوزده، صورت، محتوا، او را به کجا هدایت خواهد کرد؟

۲-۳. مشکلات محتوایی متن نقادانه منتقد

آورده اند که:

«...به خواننده خود نشان می‌دهد که هیچ گسستی میان هنرها و اشکال گوناگون آفرینش و دوره ای که این هنرها در آن به ظهور می‌رسد وجود ندارد.» (صفحه ۶۰)

مفهوم نیست که اشاره منتقد محترم از عبارت هیچ گسستی... به جهت مفهومی، شکلی و یا دیدگاه اجتماعی است. در هر صورت، ادعایی غیر علمی است که مطابق منش نگارشی منتقد محترم باز با استفاده از قیدی دیگر از همان جنس افراطی و مطلق («هیچ صورت گرفته است. در این باب لازم است توضیح دهیم که مثلاً اثر مدرن و مترقی ژاک قضا و قدری و اربابش نوشته دنی دیدرو نویسنده قرن هجدهمی فرانسه چه ارتباطی با نقاشی نئوکلاسیسیم ژاک لویی داوید نقاش قرن هجدهم و مقارن با دیدرو می‌تواند داشته باشد.

در همین خصوص لازم است مطرح شود که اساساً مقوله نقد جایگاهی دارد یکه، و ورود به آن مستلزم داشتن اسباب نقد از مسیر دانش اندوزی و تجربی است. ممکن است هر کدام از متخصصان ادبیات و هنرها منظری نقادانه داشته باشند اما با توجه به عدم شناخت و رویکرد سلیقه ای خود، راه ناراست رفتن در مسیر نقد برای ایشان بسیار محتمل است.

«بخش مهمی از نقد خود را به تحلیل خطاهای دستوری و واژگانی آن اختصاص داده‌ایم. اما پیش از پرداختن به جزئیات بحث، به جاست برای نشان دادن اهداف مؤلفان نظری به پیش گفتار کتاب بیفکنیم.»

نخست این که همان گونه که منتقد محترم اذعان دارند و صفت مهم را بر آن اطلاق می‌کنند، بخش مهم و پر حجم این نقد به مقوله خطاهای ویرایشی اختصاص دارد و در متن هم می‌بینیم که خطاهای محتوایی فاقد ارائه نمونه مستدلی از سوی منتقد محترم است و همه این‌ها نشان از آن دارد که به تعبیر خود منتقد محترم که کتاب را شایسته صفت یادداشت دانسته‌اند بگوییم که متأسفانه مقاله ایشان بیش تر به یادداشتی می‌ماند

دربدارنده اشاره به نکته‌های ویرایشی بی‌هیچ تحلیلی؛ که لازم بوده است متخصص امر ویرایش بر این نکته‌ها قلم زند.

۳-۳. مشکلات ویرایشی متن نقادانه منتقد

- «...آنچنان وفوری دارد...» (صفحه ۶۲) غلط و نازیبا.
- «رو آورند» غلط و صحیح آن «روی آورند» است. (صفحه ۷۹)
- زمان بسیار درازی است که واژه چهارچوب، واژه مستقل چارچوب شده است. (صفحه ۷۹)

این موارد را از آن جهت آورده ایم که بگویم طرح این نکات در اقلیم حرفه ویراستار فنی است و ضرورتی به فریاد آن بر سر هر بازاری نیست.

۳-۴. غلط دستوری متن نقادانه منتقد

در نقل زیر مشخص است:

«می‌کشیم با بررسی ابعاد گوناگون این مشکلات به این پرسش پاسخ می‌دهیم که این اثر تا چه حد پاسخ‌گوی نیازهای دانشجویان دوره کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه‌های کشور است.» (صفحه ۵۹)

۳-۵. لحن بغض‌آلود متن نقادانه منتقد

لحن متن نقادانه منتقد، عدول از وقار علمی تعریف شده برای مقالاتی است که در فضاهای دانشگاهی منتشر می‌شوند. متاسفانه می‌توان بغضی در ورای نقد از میان عبارات احساس کرد که از نگاه سردبیر و داوران محترم سهواً گذر کرده است. در یک مقاله پژوهش محور از قیدهای مطلق کاذب و لحن بیان همراه با کنایه و تمسخر استفاده نمی‌شود. متاسفانه چنین شیوه‌ای نشان از بغضی با انگیزه‌های مبهم دارد که تخطی از منش علمی ست و شیوه مرضیه و رایجی نیست و موجبات وهن مرتبه فرهنگی ناشر را فراهم می‌آورد. برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

استفاده از قیدهای افراطی چون وفور، سرشار، بی‌شک، شگرف و.. بدون طرح نمونه‌هایی متناسب با این قیدها و البته همان دو سه نمونه مطرح شده هم فاقد حقانیت. - گزاره‌هایی همراه با کنایه و سخره آمیز و با تاکید علامت: «!»

«هنگام بحث راجع به روگن ماکار بارها از تعداد رمان های این مجموعه سخن به میان می آید تا مبادا فراموش کنیم این مجموعه بیست رمان دارد!»
(صفحه ۷۲)

— همچنین در صفحه ۶۸، سطر ۱۶: صفحه ۷۰. سطرهای ۲۱ و ۲۲: صفحه ۷۱. سطرهای ۱۷ و ۱۸: صفحه ۷۵. و پاراگراف ماقبل آخر، که در آن منتقد کتاب با مقایسه نوع سئوالات در کتاب مؤلفان و کتاب های مرجع، تلویحاً به تمسخر ایشان می پردازد. - و در آنجایی که منتقد محترم بر صحت امور اعتراف می کنند، بی درنگ مطلب را به عباراتی ختم می کنند که نشان از تهمتی بی دلیل و بی مدرک به مؤلفان دارد»
« یکی از دلایل وجود جمله های تکراری و تفاوت در بیان اطلاعات از آنجا ناشی می شود که مطالب از کتاب های گوناگون جمع آوری شده و بدون انسجام و نظم منطقی در کنار هم قرار گرفته اند.» (صفحه ۷۲)

۴. نتیجه گیری

به نکته ای می توان در این خصوص و در نتیجه اشاره کرد و آن تفاوت میان حرکت خودجوش پژوهشی و حرکت سفارشی پژوهشی نمایان است. در کنشی خودجوش دستمایه های نقد درخور نقد هستند و در نوع دوم انگیزه نقد همانا به پایان رساندن نقد است به انجا مختلف؛ و در این میان به بیراهه رفتن اجتناب ناپذیر تا بدانجا که مقوله ای به عنوان جمله های گذار مطرح و در پی اش به دو نمونه اشاره می شود و هر دو نمونه فاقد وجهت حضور در باب جمله های گذار.
از سردبیر محترم می خواهیم که انگیزه منتقد محترم را برای گزینش چنین کتابی که در حوزه کتاب های دانشگاهی موفق بوده و بری از کاستی های علمی ست مورد تدقیق قرار بدهند و در این مهم اندیشه شود که آیا رسالت منتقد آن هم از نوع هیات علمی اش مقاله سازی در اقلیم نقد در قامت یادداشتی است که موضوعات مطروحه در آن در ذیل کنش غلطگیران چاپخانه و ویراستاران فنی است و مهم تر این که با چه ذهنیت و انگیزه ای از سوی نهاد پژوهشگاه علوم انسانی در باب اثری قابل اعتنا چنین شمشیر کشیده شده است؟ آنچنان که مولد برپا کردن فضایی ناروا در میان دانشجویانی شود که به تکرار کتاب را مورد مطالعه قرار داده اند و خود به اغلاط موجود اشراف داشته و بی هیچ پرسش و ادعایی، با علم به وجود این اشتباهات از نوعی سهوی، تصحیحات چاپی و ویرایشی لازم را خود در کتاب قلمی کرده اند. جهت اطلاع لازم

است گفته شود که نسخه ای از کتاب مورد نظر در نزد مؤلفان موجود است که کاستی های چاپی و ویرایشی اندک کتاب با قلم تصحیح شده ضمن این که موارد تصحیحی هم با ناشر هم در میان نهاده شده است.

نقد به ویراستاری کتب دانشگاهی از منظر مولفان لازم است در فضایی آرام صورت پذیرد. همان گونه که همه می دانیم کتاب های دانشگاهی از خدمات ویراستاری با کیفیتی برخوردار نیستند و متأسفانه در کتاب های منتشر شده توسط پژوهشگاه هم شاهد چنین کاستی‌هایی هستیم. در مورد این کتاب مؤلفان و ناشر محترم بر وجود کاستی های چاپی و ویرایشی اذعان دارند.

متأسفانه منتقد محترم اعلام می دارند که بهتر است دانشجویان از منابع خارجی به عنوان کتاب دانشگاهی سود جویند و به شکل حیرت آوری سیاست های مدون و فلسفه وجودی سازمان سمت را به زیر سؤال برده اند.

داوران محترم این متن به ظاهر نقادانه، لازم بوده است که متوقع شوند که منتقد محترم در باب محتوای کتاب که تاریخ ادبیات سده نوزدهم فرانسه است بسیار وزین و علمی قلم زند و بحثی تطبیقی را در باب ادبیات معاصر ایران و ادبیات سده نوزدهم بنگارد که دارای سوبه ای ایجابی باشد و مؤلفان و دانشجویان از آن سود جویند و مقام و منزلت پژوهشگاه ترک بر ندارد. دون شان مقام و جایگاه پژوهشگاه است که به خرده گیری از کاستی های چاپی و ویراستاری بپردازد.

متأسفانه منتقد محترم برای تایید اشاره های منتقدانه خویش به فرهنگ های زبان فرانسه و منابع تاریخ ادبیات فرانسه موجود برای تایید نکات مطروحه مراجعه نکرده اند و دچار خطاهای فاحشی شده‌اند. به هر حال چون چنین نقدی از سوی ناشری در مقام پژوهشگاه منتشر شده است خطر نشستن نادرستی های طرح شده از سوی منتقد محترم به جای درستی ها در اذهان دانشجویان به اعتبار مقام ناشر وجود دارد.

و اما در پایان آخرین جمله نویسنده را در انتهای مقاله نقل می کنم:

« در این نقد و بررسی، یقیناً به همه کاستی های این کتاب

نپرداختیم، چرا که بررسی همه آن ها کاری زمان بر است و در

چهارچوب یک مقاله نمی گنجد.» (صفحه ۷۹)

هیچ داوری، این ادعای به اصطلاح نقادانه را بر نمی تابد، که بی هیچ سند فزون تری، حکم می راند و تنها به جمله ای بسنده می کند تا تخریب را به حد اعلائی خود رسانده باشد.

نقدِ نقدِ منتقد؛ آسیب‌شناسی نقد کتاب ... ۱۵۳

بر سیاق نویسنده محترم، مؤلفان هم در این آسیب‌شناسی به همه اشاره‌های منتقد محترم نپرداخته‌اند و تنها به مواردی اشاره رفته است تا در مقوله نقد، شاهد شیوه مرضیه‌ای در آینده باشیم، متناسب با جایگاه پژوهشگاه علوم انسانی، چون می‌دانیم:

« نقد مسیر توسعه را هموار می‌کند، نقدی ایجابی همراه با احترام.»

مؤلفان

کتاب‌نامه

رئسی، میترا (۱۳۹۵). « بررسی و نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۳۸، فروردین و اردیبهشت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

لطفاتی، رویا و بیتا معظمی فراهانی (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم، تهران: سمت.

Letafati, Roya and Bita Moazzami Farahani (2009). Histoire de la Littérature française: XIXe siècle, Téhéran: Samt.